

آیا حقوق بشر بر ساخته‌ی جنبش‌های اجتماعی است؟

کیت نش



ترجمه‌ی فرناز شجاعی و سینا باستانی



Getty Images

چه پیوندی میان حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی است؟ امروز حقوق بشر را غالباً از دریچه‌ی حقوق بین‌الملل ملاحظه می‌کنند. بی‌گمان دلیل این امر بعضاً به فعالیت سازمان‌های غیرحکومتی (ان‌جی‌اها) برمی‌گردد که از دهه‌ی ۱۹۷۰ بدین سو خواهان پاسخ‌گوسازی و تغییر هنجارها در سطوح بین‌المللی و ملی هستند (کک و سیکینک، ۱۹۹۸). اما اگر قرار است حقوق بشر واقعاً تأثیرگذار باشد و اگر بناست به زبانی بدل شود که مخاطبش بی‌عدالتی‌هاست، روشن است که باید چیزی بیش از قانون را تغییر داد. مردم باید قادر باشند حقوق بشر را به‌نحایی تعریف کنند که برای غلبه بر موانع پیش رو به یاری‌شان بیاید و اگر قرار است زبان حقوق بشر واقعاً زندگی‌شان را بهبود بخشد باید بدانند که چگونه و کجا شکوه و شکایات‌شان را پی بگیرند. مطالعه‌ی جنبش‌های اجتماعی دقیقاً با پرسش‌هایی از این دست سروکار دارد: مردم برای تأثیرگذاری چگونه «خطاها» را چارچوب‌بندی می‌کنند، چگونه بنای همبستگی را می‌گذارند و سازمان‌هایی خلق می‌کنند تا اهداف‌شان را جامه‌ی عمل پوشاند و چگونه و کجاها کنش‌هایشان را معطوف می‌کنند به تأثیرگذاری. پس بدیهی به نظر می‌رسد که بایسته است طرز کار جنبش‌های اجتماعی در بر ساختن حقوق بشر در کانون توجه دانشورانه باشد (بنگرید به استمرز، ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۹).

با این حال در واقع اصطلاح «جنبش» در نوشتارهای حقوق بشر حضور بس کم‌رنگی دارد و در این نوشتارها رابطه‌ی جنبش‌های اجتماعی با حقوق بشر به‌طور نظام‌مند مطالعه نشده است. در قسمت نخست این مقاله در این باره بحث خواهم کرد که «جنبش» در مطالعات میان‌رشته‌ای درباره‌ی حقوق بشر به‌نحوی اساساً هنجاری و بدین منظور به کار رفته است که آرمان‌های عدالت جهانی را مشروعیت بخشد. در قسمت دوم از «شبکه‌های فراملی پشتیبانی»^۱ بحث خواهم کرد. روش اصلی مطالعه‌ی بر ساختن‌های حقوق بشری ان‌جی‌اها همین بوده است. شبکه‌های فراملی پشتیبانی از برخی لحاظ به جنبش‌های اجتماعی می‌مانند، اما با آنها یکی نیستند. بحث این است که در مطالعات راجع به شبکه‌های فراملی پشتیبانی چگونه تمرکز بر چرخش نخبگان باید با مطالعه‌ی

^۱ transnational advocacy networks

نقش جنبش‌های اجتماعی در ساختن حقوق بشر تکمیل شود. در قسمت سوم ماهیت و جنس چنین مطالعاتی را برپایه‌ی پژوهش‌های موجود در باب پشتیبانی از حقوق بشر بررسی می‌کنم و پس از آن سخن را با بیان اظهاراتی درباره‌ی ارزش مطالعه‌ی جنبش‌های اجتماعی و حقوق بشر به پایان می‌برم. مطالعه‌ی نحوه‌ی برساخته‌شدن حقوق بشر، طرز گردش و جریانش در میان نخبگان و اشکال مردمی سازمان حوزه‌ی پرماه‌ای از کندوکاو را در زمانه‌ی جهانی‌شدن به روی علاقه‌مندان به کنش جمعی می‌گشاید.

نظریه‌پردازی جنبش‌های) حقوق بشری

در نوشتارهای میان‌رشته‌ای درباره‌ی حقوق بشر اشاره‌ی گذرا به «جنبش حقوق بشر» کاملاً مرسوم است. آلستون^۲ و گودمن^۳ در ویراست چهارم کتابشان درباره‌ی حقوق بین‌الملل بشر، که کتاب درسی معتبری است، بیان می‌دارند که: «در جهان امروز حقوق بشر مشخصاً جنبشی تصور می‌شود که با حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی ملازم است و نیز جنبشی که با بسط نهادهای لیبرال در میان دولت‌ها ملازمت دارد» (آلستون و گودمن، ۲۰۱۲: ۵۹). به‌همین قیاس، آریه‌نی‌یر^۴ مدیر اجرایی سابق دیدبان حقوق بشر، می‌گوید که: «جنبش حقوق بین‌الملل بشر از مردان و زنانی تشکیل شده است ... که برپایه‌ی تعهدشان به ارتقای حقوق بشر برای همگان، در همه جا، ... وحدت می‌یابند». وی در ادامه‌ی سخن تحت عنوان «حقوق بنیادینی که آنان بدان متعهدند» آزادی‌های مدنی را فهرست می‌کند (نی‌یر، ۲۰۱۲: ۲).

غرض کسانی که می‌توان آنها را «مدافعان مشروطه‌گرایی جهانی»^۵ خواند (تمرکز این تحلیل‌گران بر پیشبرد نظم حقوقی بین‌المللی حقوق بشر است) از اشاره‌ی گذرا به «جنبش حقوق بشر» مشروعیت‌بخشی به پشتیبانی از حقوق بشر است. «جنبش حقوق

^۲ Alston

^۳ Goodman

^۴ Aryeh Neier

^۵ global constitutionalists

آیا حقوق بشر برساخته‌ی جنبش‌های اجتماعی است؟

بشر» دلالت بر آن دارد که سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی (آی‌ان‌جی‌اها)^۶ مطالبه‌ی حقوق بشر از سوی مردم را «از پایین» هدایت می‌کنند. این امر خاصه از آن رو مهم است که آی‌ان‌جی‌اها در شمال غرب جهان بنا شده‌اند، حال آن‌که بی‌عدالتی‌های مورد توجه‌شان غالباً در جاهای دیگر رخ می‌دهند.^۷ در مقابل منتقدان جهانی‌سازی حقوق بشر جنبش منفرد و یکپارچه‌ی حقوق بشر جهانی را مسئله‌دار می‌انگارند – هرچند این بار هم بدون مشخص کردن مرادشان از اصطلاح «جنبش». دیوید کِنِدی^۸ از چشم‌انداز حقوقی انتقادی استدلال می‌کند که آنچه وی «جنبش حقوق بشر» می‌خواند در سلسله‌دام‌هایی گرفتار آمده است که از خلال اغراق در ارزش و قدرت حقوق بین‌الملل عرصه را بر تخیل و کنش سیاسی تنگ می‌سازد. بروفق این دیدگاه جنبش حقوق بشر نخبگان جهانی را تصلب و تقدس می‌بخشد و در عوض به پرسش‌کشیدن مناسبات نابرابر قدرت و نابرابری صداها از رهگذر کوشش برای شرح و بسط بینش‌های آرمان‌شهری‌تر، به‌گزارف به حقوقدانان و رویه‌ها دل می‌بندد (کندی، ۲۰۰۲).

از منظر «مشروطه‌گرایان جهانی» شکوه‌وشکایات به سازمان ملل برده می‌شود و سازمان ملل هم غالباً با وضع استانداردها و رصد و گهگاه از طریق «عملیات حافظ صلح» برطرف‌شان می‌کند. از نظر نی‌یر، ثروت و قدرت نظامی ایالات متحده راه رسیدن به آمال حقوق بشر را نه تنها مسدود نکرده بلکه هموار هم کرده است (نی‌یر، ۲۰۱۲).

^۶ international non-governmental organizations (INGOs)

^۷ «شمال غربی» کوششی است برای تعمیم به‌نحوی که فرارود از دوگانه‌های شرق/غرب، شمال/جنوب که هم‌پیوندی‌ها و تنوع تاریخی، فرهنگی و اقتصادی پیچیده و هم‌پوشان را بیش‌ازحد ساده می‌کنند. از «شمال غرب» برای اشاره به کشورهای اروپای غربی یا اروپایی‌نشین یعنی ایالات متحده، کانادا، استرالیا و نیوزیلند استفاده می‌کنم. این دسته‌بندی گرچه کم‌وکاست دارد یک‌کاسه می‌کند کشورهایی را که از حیث تاریخ شکل‌گیری‌شان برحسب حقوق شهروندان و صنعتی‌شدن سرمایه‌دارانه و برحسب محوریت‌شان در جغرافیای سیاسی سده‌ی بیستم – که جملگی‌شان برای مطالعه‌ی حقوق بشر اهمیت دارند – مشترکات بسیار دارند.

^۸ David Kennedy

درمقابل از نظر کسانی که تکیه‌و تأکیدشان را بر کنش‌باوری^۹ حقوق‌بشری در بیرون از شمال غرب نهاده‌اند به‌جای یک جنبش حقوق بشر واحد، یکپارچه و نخبه‌مدار (منفرد)، کثرتی از جنبش‌های حقوق‌بشری مردمی وجود دارد (متکثر). نظریه‌ی سانتوس^{۱۰} درباره‌ی «جهان‌وطن‌گرایی فرودست‌نگر» جالب‌ترین تقریر از این استدلال است، اما او هم از جنبش‌های اجتماعی و حقوق بشر انگاشتی بسیار هنجاری دارد (سانتوس، ۲۰۰۲a، ۲۰۰۲b). وی بر آن است نشان دهد که چگونه می‌توان جنبش‌های اجتماعی را در لوای پروژه‌های هژمونی‌ستیزانه در مقابل سرمایه‌داری و جهانی‌شدن امپریالیستی متحد ساخت. از نظر سانتوس حقوق تنها هنگامی ارزشمندند که به‌انحایی تعریف شوند که همچنان به زندگی روزمره نزدیک باشد و نیز به اجتماعاتی که برضد سرمایه‌داری و امپریالیسم بسیج می‌شوند.

اگر «مشروطه‌گرایان جهانی» طرز استفاده‌ی مردم از حقوق بشر در محل زندگی شان را نادیده می‌گیرند، نظریه‌ی سانتوس درباره‌ی جنبش‌های حقوق بشر به‌گستره‌ی حمایت از حقوق بشر توجه ندارد. به‌واقع موردپژوهی‌های تجربی‌ای که به «جهان‌وطن‌گرایی فرودست‌نگر» پیوند خورده‌اند از خود چارچوب تحلیلی این نظریه جالب‌تر و متنوع‌ترند. مطالعات جنبش‌های اجتماعی از آن قسم که مشغولیت‌شان پشتیبانی از حقوق بشر بوده است و در کتابی به ویراستاری سانتوس^{۱۱} و رودریگز-گاراویتو^{۱۲} گرد آمده‌اند مثلاً شامل مطالعاتی از این دست می‌شود: مقاومت در برابر پروژه‌ی سد نارمادا^{۱۳} (کنش مستقیم در کنار ترفندهای دیگر) با تقدیم درخواستی به دیوان عالی هند برای پایان دادن بدان همراه شد؛ پویش پی‌گیری درمان (در اینجا هم کنش مستقیم در کنار شگردهای دیگر) که تجدیدنظرخواهی از دادگاه‌های آفریقای جنوبی را به همراه داشت؛ و جنبش کارگران روستایی بی‌زمین (این بار هم کنش مستقیم در کنار ترفندهای

^۹ activism

^{۱۰} Santos

^{۱۱} Santos

^{۱۲} Rodríguez-Garavito

^{۱۳} Narmada

دیگر) که (ولو تاحدودی واکنشی و غیرمستقیم) کار را به دادگاه‌های برزیل کشاند تا از قبل این جدوجهد اصلاحات ارضی صورت گیرد (سانتوس و رودریگز-گاراویتو، ۲۰۰۵). امتیاز قائل شدن برای «جهان‌وطن‌گرایی فرودست‌نگر» و محلی نمی‌تواند به ما در فهم اهمیت ذاتی (نه عَرَضی) مقیاس‌های ملی و بین‌المللی برای برساخت‌های بالنده‌ی حقوق بشر یاری رساند (بنگرید به نش، ۲۰۱۲). رژیم بین‌المللی حقوق بشر همچنان دولت‌محور است، بدان پایه که کنشگران دولتی‌اند که معاهدات بین‌المللی حقوق بشری را امضا و تصویب می‌کند و آنان‌اند که متعهد می‌شوند در داخل سرزمین‌شان حقوق بشر را محترم شمارند و آن را (علیه تخطی‌های خودشان از حقوق بشر) به‌اجرا درآورند و نیز آنان‌اند که گردن می‌سپارند (یا نمی‌سپارند) به این‌که نهادهای سازمان ملل و سازمان‌های بین‌الحکومتی منطقه‌ای (آی‌سی‌اها) (خاصه سازمان‌های اروپایی و آمریکایی) آنها را از حیث پیروی‌شان از آن معاهدات رصد و قضاوت کنند. سرانجام این دولت‌ها هستند که برای برپا کردن دادگاه‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی بذل منابع می‌کنند و – استثنائاً در موارد بسیار حاد – از نهادهای خارجی دعوت می‌کنند یا اجازه می‌دهند که در سرزمین آنها قانون را رصد، اجرا یا تحمیل کنند (دانلی، ۲۰۰۳: ۳۳-۳۷). دولت‌ها هر دم «بین‌المللی» تر می‌شوند و هرچه بیشتر در بند مقررات و قوانین فرامرزی – از جمله قوانین مربوط به حقوق بشر – گرفتار می‌آیند. بنابراین اهمیت حیاتی دارد که به قالب نظریه درآوریم و مطالعه کنیم این را که سیاست حقوق بشر چگونه در مقیاس‌های چندگانه سازمان می‌یابد، پشتیبانی از حقوق بشر چگونه هنجارهای محلی، ملی و بین‌المللی را به‌کار می‌گیرد و در عین حال همچنان عملاً همواره دولت‌مدار است.

شبکه‌های فراملی پشتیبانی

«شبکه‌های فراملی پشتیبانی» چارچوب تحلیلی مسلطی است که برساخت حقوق بشر از رهگذر آن مطالعه شده است. این نظریه به‌همان نحوی هنجاری است که «مشروطه‌گرایی جهانی» چراکه هر دو به‌هیچ‌وجه منتقد هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر و ابعاد جغرافیایی-سیاسی پیدایش‌شان نیستند. اما به‌وضوح فضا را برای تحلیل

جنبش‌های اجتماعی به‌منزله‌ی شکلی متمایز از سازمان باز می‌گذارد نه این‌که بگوید «جنبش حقوق بشر» و خود را خلاص کند.

شبکه‌های فراملی پشتیبانی به جنبش‌های اجتماعی می‌مانند. برفوق نظر دو نظریه پرداز روابط بین‌الملل به نام‌های مارگارت کِک^{۱۴} و کاترین سیکینک،^{۱۵} که این چشم‌انداز را پروراندند، شبکه‌ی فراملی پشتیبانی «دربرگیرنده‌ی آن کنشگران ذی‌مدخلی است که در سطح بین‌المللی روی مسئله‌ای کار می‌کنند، آنهایی که با ارزش‌های مشترک، گفتمان مشترک و تبادل عظیم اطلاعات و خدمات به هم پیوند خورده‌اند» (کک و سیکینک، ۱۹۹۸: ۳). کِک و سیکینک بر این استدلال‌اند که شبکه‌های فراملی پشتیبانی می‌کوشند نخبگان سیاسی را در محذور اخلاقی قرار دهند تا دیگر منافع دولت‌شان را به‌منزله‌ی منافع اجتماع بین‌المللی دولت‌ها جا نزنند و - سرانجام این‌که - خط‌مشی‌ها و روال‌های منجر به نقض حقوق بشر را تغییر دهند. شبکه‌های فراملی پشتیبانی به جنبش‌های اجتماعی می‌مانند، از این حیث که آنها هم از شبکه‌های غیررسمی‌ای ساخته شده‌اند که افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها را به هم پیوند می‌دهند. ضمناً شبکه‌های فراملی پشتیبانی به‌سان جنبش‌های اجتماعی درگیر نزاع سیاسی و فرهنگی بر سر ارزش‌های اساساً مغایر و بینش‌های ازبیک‌وبین متضاد درباره‌ی جامعه هستند (دیانی، ۲۰۰۰).

اما شبکه‌های فراملی پشتیبانی با جنبش‌های اجتماعی یکی نیستند. از نگاه من، تفاوت اصلی این است که جنبش‌های اجتماعی متضمن شکل‌گیری هویت جمعی در میان مردم عادی و نیز (گاه) نخبگان است. جنبش‌های اجتماعی با گروه‌های ذی‌نفع و احزاب از این جهت فرق دارند که آنها نه فرض را بر اشتراک اهداف می‌گذارند و نه صرفاً می‌کوشند که اهدافی را محقق سازند که متخصصان استخدام‌شده در آن‌جاها تعیین‌شان می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی با پرسش‌های بنیادینی در این باره سروکار دارند که «ما» که‌ایم و مخالفان «ما» که‌اند. آنها «فهم عرفی» میان مردم را زیرسؤال برده و تغییر می‌دهند و نیز افراد و گروه‌ها را قدرت بخشد تا در دگرگونی ساختارها و

^{۱۴} Margaret Keck

^{۱۵} Katherine Sikkink

رویه‌ها نقشی سرنوشت‌ساز داشته باشند. شکل‌گیری هویت جمعی گفتمانی است، یعنی متضمن بحث، ساختن نمادهای تازه، جدوجهد بر سر ارزش‌ها و بینش‌ها درباره‌ی طرز شایسته و بایسته‌ی همزیستی است. می‌توان جنبش‌های اجتماعی را فضاهایی انگاشت برای به‌پرسش‌کشیدن شیوه‌های «مرسوم و معلوم» برساختن تعاریف جدید از بی‌عدالتی، برابری و حقوق. براین اساس است که نانسی فریزر^{۱۶} پیشنهاد می‌کند که جنبش‌های اجتماعی را «سپهرهای ضدعمومی^{۱۷}» تلقی کنیم (فریزر، ۱۹۹۷؛ و نیز بنگرید به ملوچی، ۱۹۸۹؛ دِلا پورتا و دیانی، ۲۰۰۵).

مطالعات درباره‌ی شبکه‌های فراملی پشتیبانی بر چرخش نخبگان تمرکز کرده‌اند، نه بر ایجاد هویت جمعی در میان کنش‌باوران و مردم عادی. کک و سیکینک، این دو برساخت‌گرای اجتماعی حوزه‌ی روابط بین‌الملل، روی سخن‌شان با واقع‌گرایان است آنگاه که می‌خواهند نشان دهند که فکرت‌ها^{۱۸} و هنجارها می‌توانند بر سیاست بین‌الملل تأثیر بگذارند و این‌که برآمدها را صرفاً با محاسبه‌ی منافع، ثروت و زور دولت نمی‌توان تعیین کرد. آنان خاصه برآن‌اند که اهمیت کنشگران غیردولتی، یعنی ان‌جی‌اها، در نهادین‌کردن هنجارها را نشان دهند. بنابه‌استدلال آن دو در شرایط درست و مناسب نخبگان تحت تأثیر اقناع ان‌جی‌اها ممکن است در محذور قرار گیرند و با دانش‌شان یا با مشارکت فعالانه‌شان در راستای پایان دادن به شکنجه و کشتاری که دست کارگزاران دولت بدان آلوده است، قدم بردارند. هنگامی که بهادادن به حقوق بشر به جزئی از هویت نخبگان بدل می‌شود، آنان فعالانه در راستای جلوگیری از نقض حقوق بشر گام برخواهند داشت (کک و سیکینک، ۱۹۹۸؛ و نیز بنگرید به ریسه و دیگران، ۱۹۹۹؛ کلارک، ۲۰۰۱). کک و سیکینک دغدغه‌ی اصلاح هویت اجتماعی نخبگان بین‌المللی را دارند، هرچند خود بدین نحو بیانش نمی‌کنند. آنان در عمل علاقه ندارند دربایند بیرون از حلقه‌ی آن نخبگان چانه‌زنی بر سر معانی چگونه است. به‌واقع در این خصوص

^{۱۶} Nancy Fraser

^{۱۷} counter-public spheres

^{۱۸} ideas

به‌نظر می‌رسد آنان فرض را بر آن می‌گذارند که جملگی کنشگرانِ درگیر در شبکه‌های فراملی پشتیبانی «ارزش‌هایی» یکسان و «گفتمانی مشترک» دارند. آنان باید عملاً فرض را یا بر این گذارند که سازمان‌های مردمی (جی‌آرها) ۱۹ حقوق بشر را دقیقاً به همان شیوه‌ای برمی‌سازند که ان‌جی‌آهایی که پویش‌شان را در سطح بین‌المللی نمایندگی می‌کنند، یا (برخلاف مفروضات مقدماتی بر ساخت‌گرایی اجتماعی‌شان) فرض را بر این گذارند که به نفع (واقعی، و در نتیجه مسلم) مردم عادی است که به‌عنوان قربانیان نقض حقوق بشر با همان ملاک‌های مورد استفاده‌ی آن‌جی‌آها بازنمایی شوند. گرچه کاملاً معمول است که عموماً هنگام ارجاع به «ان‌جی‌آها» آنها را به‌عنوان «بخش سومی» مستقل از دولت‌ها و کسب‌وکارهای خصوصی متمایز می‌سازند (چنانکه کک و سیکینک هم همین کار را می‌کنند)، در این دسته هم انواع و اقسام بسیاری وجود دارد. در مقام تعریف باید گفت ان‌جی‌آهای بین‌المللی در کشورهای مختلف شعبی دارند (هر کدام از آنها هم در هیأت مدیره‌ی سازمان حق رأی دارند)، حال آنکه ان‌جی‌آها پایگاه ملی دارند (کک و اسمیت، ۲۰۰۲: ۲۶). این بدان معناست که آن‌جی‌آها عموماً از ان‌جی‌آها بسیار بزرگ‌ترند و بر سازمان‌های بین‌حکومتی و دولت‌ها نفوذ به مراتب بیشتری دارند. برخی از ان‌جی‌آها نیز بزرگ و ذی‌نفوذند، اما بقیه کوچک‌اند. دو نوع این سازمان‌ها را می‌توان به‌طور رسمی از سازمان‌های مردمی متمایز کرد (گرچه در عمل برقراری تمایز میان ان‌جی‌آها و جی‌آرها ممکن است دشوارتر از اینها باشد). عموماً جی‌آرها کارمندان‌شان داوطلب‌اند نه مزدبگیر، از نظر دیوان‌سالاری کوچک‌ترند و از حیث تصمیم‌گیری «عرضی‌تر» و مهم‌تر از همه اینکه اعضایش مردم محلی‌اند که حقوق بشری خود را از طرف خود مطالبه می‌کنند (باتلیوالا، ۲۰۰۲).

از دهه‌ی ۱۹۷۰ بدین سو حوزه‌ی حقوق بین‌المللی بشر زیر سلطه‌ی عفو بین‌الملل و به‌تازگی دیدبان حقوق بشر بوده است. در دهه‌ی اخیر ان‌جی‌آهای حتی بزرگ‌تر از جمله آکسفام، «نجات کودکان» و «مراقبت» به عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر ملحق شده‌اند. آنها که پیشتر منحصرأ دغدغه‌ی بشردوستی داشتند بیش‌وکم در

۱۹ grassroots organizations (GROs)

پشتیبانی از حقوق بشر در رابطه با توسعه درگیر بوده‌اند. آی‌ان‌جی‌ا‌های حقوق بشر از اعضا (عفو بین‌الملل)، خیران (دیدبان حقوق بشر) یا حکومت‌ها (آکسفام) (کمیتۀ امداد قطحی آکسفورد) ۲۰ و مراقبت^{۲۱} از خیران و حکومت‌ها پول می‌گیرند. پول‌های اعضا، خیران و حکومت‌هایی که اساساً در شمال غرب مستقرند به سوی آی‌ان‌جی‌ا‌هایی سرازیر می‌شوند که از قضا آنها هم در شمال غرب مستقرند، حال آنکه این آی‌ان‌جی‌ا‌ها کسانی را نمایندگی می‌کنند که غالباً در جایی دیگر زندگی می‌کنند. جملگی این سازمان‌ها در حکومت‌ها، سازمان ملل و در برخی موارد (مثلاً آکسفام) و بانک جهانی صاحب‌نفوذند. هر یک از آنها بودجه‌های میلیون‌ها دلار، نیروی کار بس حرفه‌ای و ساختار سلسله‌مراتبی و دیوان‌سالارانه دارند (گریدی و انسور، ۲۰۰۵؛ نلسون و دورسی، ۲۰۰۸؛ استروپ، ۲۰۱۲).

در نگاه من برای مطالعه‌ی جنبش‌های اجتماعی و برای آنهایی که به نحوه‌ی برساخته‌شدن حقوق بشر علاقه دارند پرسش مهم بدین قرار است: آیا آی‌ان‌جی‌ا‌ها می‌توانند جزئی از جنبش‌های اجتماعی باشند؟ از این پرسش پرسش‌های دیگری سربرمی‌آورند که کاملاً فرق دارند با پرسش‌هایی که ما اگر آی‌ان‌جی‌ا‌ها را کنشگران شبکه‌های فراملی حمایت‌تلقی کنیم احتمالاً آنها را می‌پرسیم. ما به جای تمرکز صرف بر دگرگونی نخبگان پرسش‌مان این خواهد بود که چه نوع روابطی برقرار است میان آی‌ان‌جی‌ا‌ها و مردم عادی‌ای که صرفاً قربانی نقض حقوق بشر نیستند بلکه خود نیز در آن‌جی‌ا‌ها و جی‌آ‌ها سازمان می‌یابند تا/از جانب خود بر سازنده و مدعی حقوق بشر باشند. اندیشیدن به آی‌ان‌جی‌ا‌ها با توجه به جنبش‌های اجتماعی این پرسش را مطرح می‌سازد که آی‌ان‌جی‌ا‌های چگونه با آن‌جی‌ها و جی‌آ‌ها ارتباط دارند. این ارتباطات بر طرز برساخته‌شدن حقوق بشر چه تأثیری می‌گذارند؟ از رهگذر برساخت‌ها از حقوق بشر چه نوع هویت‌هایی شکل می‌گیرند؟ و این برساخت‌ها چه انواعی از کنش جمعی را میسر می‌سازند؟

۲۰ Oxfam (Oxford Committee for Famine Relief)

۲۱ CARE

تحریف و تقویت

واضح است که اگر برآنیم بدین پرسش‌ها بپردازیم، پژوهش‌های مفهومی، روش شناختی و تجربی بسیاری لازم است. از مطالعات موجود شروع کرده‌ام و از بطن آنها دو مدل یکسره متفاوت از روابط میان آی‌ان‌جی‌اها، ان‌جی‌اها، و جی‌آرها را شناسایی کرده‌ام.

کانون توجه مدل نخست بر این است که آی‌ان‌جی‌اها چگونه اهداف و وسایل جنبش‌های اجتماعی را برای مخاطبان جاهای دیگر تحریف می‌کنند. کلیفورد باب^{۲۲} در *بازاری‌سازی شورش*^{۲۳} چنین استدلال می‌کند که آی‌ان‌جی‌اهای حقوق بشر صرفاً دغدغه‌ی عدالت ندارند، بلکه این قصد را هم دارند که نام و آوازه و موفقیت خودشان را افزون کنند. آی‌ان‌جی‌اها رقابت میان «آرمان‌هایی» را که اصولاً امکان حمایت از آنها را دارند کنترل می‌کنند، وجوهی از رنج بشر را برمی‌گزینند و آنها را در قوالبی به گوش مخاطبان شمال می‌رسانند که برای ما [شمالیان] معنادار باشد. باب بر این استدلال است که نحوه‌ی گزینش و عرضه‌ی «آرمان‌ها» ممکن است وجوهی از تجربه‌ی مردم را تحریف کند یا نادیده انگارد، وجوهی که برای مخاطبان اصلی در دولت‌های شمال غرب بیش از حد پیچیده یا مناقشه‌برانگیزند. وی بر این نظر است که به‌واقع در برخی موارد طریق برای پشتیبانی ممکن است حتی وضع مردم را بدتر کند. باب بدین یافته رسید که سرکوب خشونت‌آمیز «جنبش نجات مردم اُگونی (ماسوپ)^{۲۴}» به دست دولت نیجریه در همان برهه‌ی افزایش یافت که دولت‌های شمال غرب از حقوق زیست‌محیطی و بشری آنها حمایت می‌کردند. باب مطمئن است که ان‌جی‌اهای واقع در جنوب جهان در رابطه با آی‌ان‌جی‌اها منفعل نیستند: آنها صرفاً قربانی نیستند. آنان به‌طرزی راهبردی می‌کوشند که آرمان‌هایشان را جذاب و گیرا سازند تا در راستای اهداف و منافع‌شان جلب حمایت کنند. باب بعضاً استدلال می‌کند که پیامدهای ویرانگر پوپش بین‌المللی

^{۲۲} Clifford Bob

^{۲۳} *Marketing rebellion*

^{۲۴} *Survival of the Ogoni People (MOSOP)*

حقوق بشر برای مردم آگونی معلول تصمیم‌کن سارو-ویوا^{۲۵}، رهبر جنبش، برای مواجهه‌ی غیرخسونت‌آمیز ولی خطرافزا با دولت به‌منظور جلب توجه خارجی و فشار بر حکومت بود. این راهبردی بود که وی در نهایت به‌پیش را با جانس داد، آنگاه که وی و نه عضو دیگر جنبش را پس از محاکمه‌ی نظامی شتابزده و بدون تشریفات و ضوابط رسمی در سال ۱۹۹۵ به دار آویختند. راهبرد سارو-ویوا در جلب توجه رسانه‌های بین‌المللی، آی‌ان‌جی‌اها، دولت‌های شمال غرب و کنش‌باوران بسیار موفق بود و طرز فکر مردم درباره‌ی پیوندهای میان مسائل زیست‌محیطی و حقوق بشری را تغییر داده است. بااین حال بنا به استدلال باب جای تردید است که این راهبرد به دستاوردهای بلندمدت برای مردم آگونی انجامیده باشد. ماسوپ در آغاز برای مطالبه‌ی خودمختاری منطقه‌ای در داخل نیجریه بسیج شد. اما پیچیدگی این مطالبات و اختصاص آن به نیجریه چنان بود که در پویش‌های بین‌المللی بازنمایی بسنده نیافت.

مدل «تحریف‌نگرانه» درباره‌ی رابطه‌ی میان آی‌ان‌جی‌اها و جنبش‌های مردمی مؤید انتقادات (مثلاً کسانی چون دیوید کندی) در این باره است که حقوق بشر ذاتاً مسئله‌دار است چراکه نخبه‌گرایانه است. پژوهش باب درباره‌ی رابطه‌ی میان آی‌ان‌جی‌اها و ماسوپ الگویی به دست می‌دهد از مشکلاتی که هنگامی برمی‌خیزند که آی‌ان‌جی‌اها در قبال تأمین‌کنندگان مالی و حامیان شمال غرب پاسخ‌گوترند تا نسبت به کسانی که از جانب آنها پویش راه انداخته‌اند. در این خصوص به‌نظر می‌رسد شکل‌گیری هویت در ماسوپ، که بر خودمختاری منطقه‌ای متمرکز است ناسازگار است با ترجمه‌ی ارزش‌ها و اهداف به زبان حقوق بشر، روشی که کن سارو-ویوا از آن به‌نحو راهبردی برای جلب حمایت بین‌المللی بهره برد.

در مقابل این مدل، مدل شاید شگفت‌آورتر آنی است که در آن آی‌ان‌جی‌اها پویش‌های موجود راه‌افتاده به دست آن‌جی‌اها و جی‌آرها را تقویت می‌کنند. پویش‌پی‌گیری درمان در افریقای جنوبی نمونه‌ای است از خصلت «تقویت‌کنندگی» آی‌ان‌جی‌اها. پویش‌پی‌گیری درمان عمدتاً از شهرنشینان جوانی تشکیل شده است که با کنگره‌ی اتحادیه

^{۲۵} Ken Saro-Wiwa

ی کارگری آفریقای جنوبی و شورای کلیساهای آفریقای جنوبی ائتلاف کرد و از طرفندهایی که با جنبش‌های اجتماعی پیوند خورده بودند از جمله تظاهرات و تحصن استفاده کرد تا در سطح محلی، ملی و بین‌المللی به دولت فشار آورد که برای درمان اچ‌آی‌وی/ایدز دارو عرضه کند. آکسفام به پویشگران پیوست تا به‌همراه آنها بر شرکت‌های دارویی فراملی فشار آورند که بگذارند داروها ارزان‌تر توزیع شوند. و چندی بعد هنگامی که حکومت آفریقای جنوبی کماکان از سازمان‌دادن برنامه‌ای ملی برای درمان اکراه داشت، آکسفام درگیر تظاهرات در اروپا، ایالات متحده و آسیا نیز بود تا سیاست‌مداران را به تجدیدنظر وادارد (فریدمن و ماتی‌یر، ۲۰۰۵؛ فوربت و دیگران، ۲۰۱۱). در این قضیه به نظر می‌رسد آکسفام به جای اینکه برنامه عمل^{۲۶} را مقرر کند، از جمله اینکه «نام» خود را با اشکال رادیکال اعتراض سیاسی و نافرمانی مدنی پیوند زند، دنباله‌روی پویشگران مردمی بود.

مثال پویش پی‌گیری درمان نمونه‌ای است جالب برای مطالعه‌ی این‌که چگونه حقوق بشر برساخته‌ی جنبش‌های اجتماعی است. ویلیام فوربت^{۲۷} و همکارانش (که برخی از آنها پویش را رهبری می‌کنند) بر این نظرند که شکل‌گیری هویت جمعی برای موفقیت این پویش نقش حیاتی داشت. ایشان نتیجه می‌گیرند که مردم درگیر در این پویش نه‌تنها درباره‌ی نحوه‌ی پی‌جویی حقوق اجتماعی از طریق [سازوکارهای] دولت ملی دانش کسب کردند، بلکه این درک از خود را پروراندند که آدمیانی‌اند واجد «حق» حق‌داشتن». این پویش در هر دو زمینه صرفاً تنگ‌نظرانه بر دستیابی به اهداف خاص تمرکز نکرد، بلکه مایه‌ی قوت فقیرترین و حاشیه‌رانده‌شده‌ترین مردم جامعه‌ی آفریقای جنوبی بود. فوربت و دیگران پیشنهاد می‌کنند که آموزش حقوق بشر در شهرک‌های سیاه‌پوست‌نشین آفریقای جنوبی:

قسمی فرایند نامنظم، نابرابر و چندلایه‌ی تکوین هویت‌های صاحب‌حق [باشد]. ساختارهای دینی اندیشه و احساس و دانش محلی و عرفی، جادوگری و جهان‌های

^{۲۶} agenda

^{۲۷} William Forbath

آیا حقوق بشر برساخته‌ی جنبش‌های اجتماعی است؟

روحانی ادغام می‌شوند و با «روشن‌نگری» پزشکی-علمی آگاهی از حقوق لیبرالی و اجتماعی تلافی می‌یابند. (فوربت و دیگران، ۲۰۱۱: ۸۱)

با این حال شوربختانه فوربت و دیگران درباره‌ی اینکه این هویت‌ها چگونه با هم کنار می‌آیند چیز زیادی به ما نمی‌گویند. مثلاً «طب سنتی» چگونه با پزشکی غربی کنار می‌آید (دیکوتو، ۲۰۱۳)؟ تأثیر آن بر هویت‌های مردم، فهم‌شان از نحوه‌ی ارتباط یافتن‌شان با دیگران، از پیوند زدن فهم خود در مقام مدعیان حقوق بشر با فهم‌های محلی چیست؟ و در این مورد برساخت‌ها از حقوق بشر دقیقاً چه نقشی در شکل‌گیری هویت جمعی دارند؟

آنچه به وضوح بسیار از روایت‌ها درباره‌ی پویش پی‌گیری درمان یاد می‌گیریم این است که آی‌ان‌جی‌آها ضرورتاً ارزش‌ها و اهداف بسیج‌های مردمی را تحریف نمی‌کنند. فریدمن و ماتی‌یر که سازمان و راهبردهای پویش پی‌گیری درمان را عمیقاً مطالعه کرده اند استدلال می‌کنند که رهبران پویش پی‌گیری درمان مراقب بودند که آی‌ان‌جی‌آها یی که با آنها پیوند یافته‌اند بر پویش‌شان تأثیر نگذارند (فریدمن و ماتی‌یر، ۲۰۰۵). سازمان‌های مختلفی مشتاق حمایت مالی و ارتقای این پویش‌اند، از جمله آی‌ان‌جی‌آها، بنیادها، حکومت‌ها، اتحادیه‌ی اروپا و سازمان ملل و نیز افراد. در این زمینه رهبران پویش پی‌گیری درمان در شرایطی بسیار متفاوت از شرایط کن سارو-ویوا بودند.

نتیجه‌گیری

گرچه بررسی نحوه‌ی برساخت عملی حقوق بشر به‌دست جنبش‌های اجتماعی دلایل بسیار موجهی دارد، عملاً پژوهش‌های بس اندکی در این حوزه صورت گرفته است. چنانکه هاگرام،^{۲۸} ریکر^{۲۹} و سیکینک خاطرنشان می‌کنند، دلیل این امر بعضاً مربوط به رشته‌های دانشگاهی است: میان نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی که روی شبکه‌های فراملی پشتیبانی کار می‌کنند و جامعه‌شناسان و عالمان سیاست که روی جنبش

^{۲۸} Khagram

^{۲۹} Riker

های اجتماعی کار می‌کنند بحث اندکی وجود دارد (هاگرام، ریکر و سیکینک، ۲۰۰۲؛ و نیز بنگرید به تارو، ۲۰۰۱؛ ایشله و استمرز، ۲۰۰۴).

جنبش‌های اجتماعی در جامعه‌ی عمل پوشیدن در برساختن حقوق بشر نقش حیاتی دارند. حقوق هرگز صرفاً بدین دلیل تأثیرگذار نیستند که حقوق قانونی‌اند. بهره‌مندی از حقوق بشر در عمل به طرز استفاده‌ی مردم از آنها بستگی دارد - به این که آنان مدعی چه‌اند و چگونه حقوق خود را مطالبه می‌کنند. این هم به نوبه‌ی خود وابسته است به هویت جمعی، به فشاری که مردم به دلیل «حق داشتن» می‌آورند - حتی در جایی که در قانون حقی ندارند یا قانون ناعادلانه اجرا می‌شود. اجرای حقوق سلسله مراتب و جوروجفاهای خاص خود را دارد، حتی در سطح محلی (اینگلاند، ۲۰۰۶). اگر قرار است حقوق بشر واقعاً تأثیرگذار باشد، کنش جمعی در هر سطحی لازم است. اگر بناست مردم قادر باشند به انحایی حقوق بشر را تعریف کنند که به کار برطرف کردن بی‌عدالتی‌های پیش‌رویشان بیاید، سازماندهی مردمی ضروری است. دیگر این که خطاهایی که مردم از آن لطمه می‌بینند بسیار بیشتر به نفع نخبگان ملی است تا به ضررشان. پس «محلی» ماندن بسنده نیست و پیوند با آی‌ان‌جی‌اها که می‌توانند بر کنشگران دولتی، سازمان‌های بین‌حکومتی و حتی گاهی مدیرعامل‌های اجرایی شرکت‌های فراملی تأثیر بگذارند به‌غایت ارزشمند است. آی‌ان‌جی‌اها می‌توانند پویش‌های محلی را تقویت کنند و غالباً برای جنبش‌های اجتماعی محال است که بدون یاری به اهدافشان برسند.

آنچه برای فهم جنبش‌های اجتماعی و حقوق بشر لازم است مطالعه‌ی نظام‌مند این موضوع است که تعریف و مطالبه‌ی حقوق بشر در مقیاس‌های مختلف در هویت جمعی و اشکال مختلف سازمان‌یابی سهم دارند. چگونه روابط میان سازمان‌ها تأثیر می‌گذارند بر اینکه چه تعاریفی، کجا، از سوی چه‌کسی و به چه معنا اتخاذ می‌شوند. گرچه من به حقوق بشر علاقه‌مندم، به نظرم می‌رسد که این برنامه‌ی پژوهشی معرف فرصتی است برای آنهایی که درگیر مطالعات جنبش اجتماعی‌اند. مشکل سازمان‌دادن مطالبات حقوق‌بشری به‌گونه‌ای که واقعاً مؤثر باشد همان مشکلی است که از سال ۱۹۶۸ گریبان جنبش‌های اجتماعی را گرفته است و آن اینکه چگونه در عین خطاب‌قراردادن نخبگان از مداخلات الیگارشیک دوری جوییم (دلا پورتا و دیانی، ۲۰۰۵: ۱۶۰). ما درباره‌ی

آیا حقوق بشر برساخته‌ی جنبش‌های اجتماعی است؟

دشواری‌های ایجاد جنبش‌های اجتماعی فراملی دانسته‌هایی داریم (تارو، ۲۰۰۱؛ دلا پورتا و تارو، ۲۰۰۵). آنچه کمتر درباره‌اش می‌دانیم اشکال نوظهور کنش‌باوری فراملی است که متضمن بسیج مردمی خارج از نهادهایی است که نوعاً با جنبش‌های اجتماعی پیوند خورده‌اند و هم‌زمان از طریق آی‌ان‌جی‌آها نخبگان جهانی را مخاطب قرار می‌دهند. مطالعه‌ی مطالبات حقوق بشری این گزینه را پیش پای عالمان اجتماعی می‌گذارد که کانون توجه‌شان را بر فهم اشکال معاصر کنش‌باوری فراملی بگذارند، اشکالی که برنامه‌ی عمل کلاسیک مطالعات جنبش‌های اجتماعی را وسعت می‌دهند.

متن بالا ترجمه‌ای است از:

[Nash, Kate. ۲۰۱۵. *Is it social movements that construct human rights?*](#) In: , ed. *The Oxford Handbook of Social Movements*. Oxford: Oxford University Press, pp. ۷۴۳-۷۵۲. ISBN ۹۷۸-۰-۱۹-۹۶۷۸۴۰-۲

منابع

Alston, Philip, and Goodman, Ryan (۲۰۱۲). *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals*. Oxford: Oxford University Press.

Batliwala, Srilatha (۲۰۰۲). "Grassroots Movements as Transnational Actors: Implications for Global Civil Society," *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*. ۱۳(۴): ۴۹۳-۴۰۹.

Bob, Clifford (۲۰۰۵). *The Marketing of Rebellion: Insurgents, Media and International Activism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Clark, Ann Marie (۲۰۰۱). *Diplomacy of Conscience: Amnesty International and Changing Human Rights Norms*. Princeton: Princeton University Press.

Decoteau, Claire Laurier (۲۰۱۳). "Hybrid Habitus: Toward a Post-Colonial Theory of Practice". In *Postcolonial Sociology*, edited by Julian Go, *Political Power and Social Theory*. ۲۴: ۲۶۳-۲۹۴.

della Porta, Donatella and Diani, Mario (۲۰۰۵). *Social Movements*. Chichester: Wiley-Blackwell.

della Porta, Donatella and Tarrow, Sidney, eds. (۲۰۰۵). *Transnational Protest and Global Activism*. Lanham: Rowman & Littlefield.

Diani, Mario (۲۰۰۰). "The Concept of Social Movement." In *Readings in Contemporary*

Political Sociology, edited by Kate Nash, ۱۵۵-۱۷۶. Oxford: Blackwell.

Donnelly, Jack (۲۰۰۳). *Universal Human Rights in Theory and Practice*. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Englund, Harri (۲۰۰۶). *Prisoners of Freedom: Human Rights and the African Poor*. Berkeley: University of California Press.

Eschle, Catherine and Stammers, Neil (۲۰۰۴). "Taking Part: Social Movements, INGOs and Global Change," *Alternatives*, ۲۹: ۳۳۳-۳۷۲.

Forbath, William, with Achmat, Zackie, Budlender, Geoff, and Heywood, Mark (۲۰۰۱).

"Cultural Transformation, Deep Institutional Reform and ESR Practice: South Africa's Treatment Action Campaign." In *Stones of Hope: How African Activists Reclaim Human Rights to Challenge Global Poverty*, edited by Lucie White and Jeremy Perelman, ۵۱-۹۰. Stanford: Stanford University Press.

Fraser, Nancy (۱۹۹۷). "Rethinking the Public Sphere: A Contribution to the Critique of Actually Existing Democracy." In *Justice Interruptus: Critical Reflections on the "Postsocialist" Condition*, ۶۹-۹۸. New York: Routledge.

Friedman, Steven, and Mottiar, Shauna (۲۰۰۵). "A Rewarding Engagement? The Treatment Action Campaign and the Politics of HIV/AIDS," *Politics and Society*, ۳۳(۴): ۵۱۱-۵۶۵.

Gready, Paul, and Ensor, Jonathan, eds. (۲۰۰۵). *Reinventing Development? Translating Rights-Based Approaches from Theory into Practice*. London: Zed Books.

Keck, Margaret, and Sikkink, Katherine (۱۹۹۸). *Activists beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*. Ithaca, New York: Cornell University Press.

Keck, Margaret, and Smith, Jackie (۲۰۰۲). "Transnational Organisations, ۱۹۵۳-۹۳." In *Restructuring World Politics: Transnational*

Social Movements, Networks, and Norms, edited by Sanjeev Khagram, James Riker, and Katherine Sikkink, ۲۴-۴۶. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Kennedy, David (۲۰۰۲). "The International Human Rights Movement: Part of the Problem?" *Harvard Human Rights Journal*. ۱۵: ۱۰۱-۱۲۵.

Khagram, Sanjeev, Riker, James, and Sikkink, Katherine (۲۰۰۲). "From Santiago to Seattle: Transnational Advocacy Groups Restructuring World Politics." In *Restructuring World Politics: Transnational Social Movements, Networks, and Norms*, edited by Sanjeev Khagram, James Riker, and Katherine Sikkink, ۳-۲۳. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Melucci, Alberto (۱۹۸۹). *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. Philadelphia: Temple University Press.

Nash, Kate (۲۰۱۲). "Human Rights, Movements and Law: On Not Researching Legitimacy", *Sociology*. ۴۶(۵): ۱-۱۶.

Neier, Aryeh (۲۰۱۲). *The International Human Rights Movement: A History*. Princeton: Princeton University Press.

Nelson, Paul J. and Dorsey, Ellen (۲۰۰۸). *New Rights Advocacy: Changing Strategies of Development and Human Rights NGOs*. Washington: Georgetown University Press.

Risse, Thomas, Ropp, Stephen, and Sikkink, Katherine, eds. (۱۹۹۹). *The Power of Human Rights: International Norms and Domestic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.

Santos, Boaventura De Sousa (۲۰۰۲a). *Towards a New Legal Common Sense*. London: Butterworths LexisNexis.

Santos, Boaventura De Sousa (۲۰۰۲b). "Toward a Multicultural Conception of Human Rights". In *Moral Imperialism: a Critical Anthology*, edited by Berta Hernandez-Truyol, ۳۹-۶۰. New York: New York University.

Santos, Boaventura De Sousa and Rodríguez-Garavito, Cesar, eds. (۲۰۰۵). *Law and Globalization from Below: Towards a Cosmopolitan Legality*. Cambridge: Cambridge University Press.

Stammers, Neil (۱۹۹۹). "Social Movements and the Social Construction of Human Rights", *Human Rights Quarterly*. ۲۱: ۹۸۰-۱۰۰۸.

Stammers, Neil (۲۰۰۹). *Human Rights and Social Movements*. London: Pluto.

Stroup, Sarah (۲۰۱۲). *Borders Among Activists: International NGOs in the United States, Britain, and France*. Ithaca, New York: Cornell University Press.

Tarrow, Sidney (۲۰۰۱). "Transnational Politics: Contention and Institutions in International Politics," *Annual Review of Political Science*. ۴: ۱-۲۰.